



# گفتگو با استاد شهاب تشکری آرائی مترجم و ناظم

گفتگو با شهاب تشکری آرائی

«مختمو خود را معرفی نمائید»

من شهاب تشکری آرائی هستم. متولد ۱۳۲۲ باسی و پنج سال سابقه تدریس بازنشسته شدم. بیشتر در دبیرستان، ریاضی تدریس می‌کردم گاهی هم ادبیات فارسی و عربی درس می‌دادم، از کودکی به شعر علاقه داشتم. مجموعه‌های «کویر نمک»، «تقسیم عاطفه»، «صد بوستان شقایق» کتابهایی است که دوستان از مجموعه شعرم انتخاب کرده‌اند. در سالهای اخیر هم قرآن و نهج البلاغه و صحیفه سجادیه را به نظم آورده‌ام. کتابهایی که نام بردم بجز صحیفه سجادیه که نظمش به تازگی انجام شده بقیه به چاپ رسیده است.

«در ترجمه منظوم قرآن، که «نظم فدایی» نامیده‌اند چه هدفی دارید؟ قرآن تنها کتاب آسمانی است که مورد اختلاف نیست و این سرمایه‌ی مهمی است که هر مسلمان در حدّ توان خود باید از آن بهره‌مند شود. یک راه نزدیک شدن به قرآن، حفظ کردن آن است. راه دیگر آشنا شدن و آشنا کردن با ترجمه قرآن است. راه دیگر تفسیر و دقت در الفاظ و معانی آن است و هر راهی ارج و اجر خاص خود را دارد. خواندن و از بر داشتن این کلام آسمانی در طول تاریخ اسلام شاید مهمترین عامل جلوگیری از تحریف و تغییر آن بوده است. درست است که خدا می‌گوید «ما ذکر را فرستادیم و ما نگهدار آن هستیم» ولی نگهداری خدا از قرآن به معنی نفی اسباب و علل آن نیست از جمله این اسباب و علل تلاش و دقت مسلمانان در این مسیر است. و معتقدم هر توجّهی که به کار قرآن بشود ارزشمند است. حتّی اگر یک نفر اهل ادب که به شعر و نظم علاقه‌مند است به «نظم فرقان» سری بزند و در معانی آیات و نظم ابیات مطالعه و مقایسه‌ای به عمل آورد به هدفم رسیده‌ام توجّه داشته باشید برای خیلی از مردم نظم و شعر جاذبه‌ای مستقل و فراتر از نثر دارد و استقبال مردم از آثار منظوم این نکته را تأیید می‌کند.»

«در پاره‌های از روایات هست که قرآن را به صورت شعر نخوانند. آیا این روایات با کار و ترجمه منظوم تضادی ندارد؟ ببینید قرآن در زمانی نازل شد که در محیط نزول آن شعر به شدت رواج داشت از جمله امتیازاتی که قرآن دارد فصاحت و بلاغت و زیبایی کلام است. بسیاری از ادیبان در علوم معانی و بیان و بدیع نمونه عالی شواهدشان را از قرآن می‌آورند. کافران زمان پیامبر (ص) برای اینکه این معجزه الهی را انکار کنند می‌خواستند آن را در حدّ شعر تنزّل دهند و پیامبر را شخصی معرفی کنند که بر اساس طبع شاعری خیال‌پردازی می‌کند گاهی آن حضرت را شاعر و زمانی ساحر می‌خواندند که با سخن خود مردم را جادو می‌کند. اینکه گفته شده است قرآن را به صورت شعر نخوانید به این نکته اشاره دارد. گفتم که در قرآن صنایع ادبی فراوان است. سجع فراوانی هم دارد. اگر در پاره‌ای از آیات هجاهای عروضی را کوتاه و بلند کنیم یعنی هجای کوتاه را بکشیم و هجای بلند را با سرعت ادا کنیم که البته کار درستی نیست آیات قرآن به شعر شباهت پیدا می‌کند. این طرز قرائت قرآن مورد رضایت و تأیید شارع نیست و روایات مورد اشاره ناظر به همین معنی است یعنی اینکه خود قرآن را نباید طوری خواند که با شعر اشتباه شود و تأییدی بر نظر کافران باشد که رسول اکرم را شاعر



می خواندند و این ربطی به کار ترجمه منظوم ندارد. در قرن های گذشته هم بسیاری از شاعران قسمت هایی از قرآن را به نظم در آورده اند و در این کار موفق بوده اند و آثارشان مورد تأیید سخن شناسان و عالمان دین بوده است.

با وجود ترجمه ۱۵۸۰ و تفسیرهای متعدد که دسترسی طالبان را به معنی قرآن آسان کرده است، اساساً چه نیازی به ترجمه منظوم قرآن حس کرده اید که به آن اقدام نمودید؟

همان طور که فرمودید ترجمه ها و تفسیرهای فراوانی از قرآن در دست است و در زمان ما ترجمه ها و تفسیرها بیشتر شده است و بی شک در این زمان ترجمه های خوب از کلام خدا در میان ترجمه ها فراوان است و هر اثر امتیازات خاص خود را دارد. به عنوان مثال عرض می کنم دکتر ابوالقاسم امامی، ترجمه ای ارائه داده است که در عین دقت در لفظ و معنی و گاهی شأن نزول آیات و روشن کردن پاره های آیات و مراجعه اجمالی به تفسیرهای معتبر این مزیت مهم را دارد که مترجم سعی کرده است کار ترجمه به پارسی سره نزدیک باشد. مسلماً این امتیاز برای مخاطبان خاص خودش اهمیتی ویژه دارد. ولی در حال این ترجمه از زبان متداول روز دور شده است ترجمه های موفق دیگری هم هست که قصد ورود آن را ندارم و هر کدام ویژگی خود را

دارد و بسیاری از این ترجمه های موفق هنر نویسندگی مورد توجه مترجم بوده است. اهمیت مقوله نظم و شعر هم در ادبیات، کمتر از نثر نیست. در ادبیات سایر کشورها هم هنر شعر و نظم کم و بیش اهمیت دارد.

آثار شاعران بزرگ، حافظ و سعدی و مولوی و خیام و دیگران بارها به زبانهای زنده دنیا ترجمه شده است و بی شک برجسته ترین ترجمه ها، ترجمه های منظوم این آثار است. بدیهی است در ترجمه منظوم این آثار مترجم هنر خود را هم در شعر و نظم نشان داده است ولی نباید این ارائه هنر از اصالت معانی زبان اصلی بکاهد یا معانی تحمیلی به آن بیفزاید و هر چند ظرافت های لفظی قابل ترجمه به زبان دیگر نیست.

درست نیست که بگوییم کسانی که غزلیات زیبایی حافظ را به شعر انگلیسی ترجمه کرده اند کارشان بی ارزش و فاقد جنبه ی هنری است. ترجمه به نظم، خودش یک هنر است و بر اساس ضوابط خودش مورد ارزیابی قرار می گیرد. در ارزیابی ترجمه منظوم دو نکته باید بیشتر مورد توجه باشد یکی استحکام شعر و دیگر انطباق با معنی اصلی و ارزش فقره اخیر کمتر از مورد اول نیست.

حفظ و احیای زبان فارسی در قرون اولیه اسلامی معلول تلاشهای سخنوران و ادیبانی است که به زبان فارسی عشق می ورزیدند و در این میان نقش شاعران برجسته تر است. تلاش

فردوسی در نظم شاهنامه یعنی برگردان روایات متون کهن فارسی به نظم در تحریک حس میهن دوستی ایرانیان و ابقای زبان فارسی قابل انکار نیست. خلاصه اینکه اگر شعر و نظم با تعهد در مسیری گام بگذارد موفقیت های ویژه خود را به دنبال دارد.

به نظر شما در این باب که بعضی از علماء و مراجع در کار ترجمه منظوم اشکال کرده اند، چیست؟

من تا به حال به فتوایی از علماء بر نخورده ام که اساساً کار ترجمه منظوم قرآن را خلاف شرع بدانند و نفی کنند. آنچه علمای دین بر آن تأکید دارند عدم انحراف از معانی آیات خداست مثلاً از فلان عالم پرسیده اند اگر در ترجمه منظوم در معنی آیه، انحراف و اشتباه پیدا شود چه نظری دارید؟

مسلم است که هیچ عالم عامل مجاز نمی داند چه در ترجمه نظم و چه در نثر در معنی آیه اشتباه و انحرافی به وجود آید. مسلم است که ناظم خیلی باید دقت کند با محدودیت هائی که وزن و قافیه به وجود می آورد مفاهیمی ذهنی و انحرافی و اضافی به نام ترجمه منظوم به کلام خدا نسبت ندهد و من بر این نکته مورد نظر علما در این باب تأکید دارم.

با توجه به اینکه شاعرانی دیگر نثر کار نظم قرآن را انجام داده اند، آیا کار شما و دیگران دوباره کاری و تکراری نیست؟

ترجمه قرآن به نثر را هم خیلی ها انجام داده اند. وجود یک ترجمه نثر اهمیت ترجمه ای دیگر را زیر سؤال نمی برد اگر چه کارها تکراری به نظر می رسد ولی واقعاً در خیلی از موارد این طور نیست.

یک ترجمه کلمه ها را تحت اللفظ معنی کرده است. ترجمه ای دیگر پارسی سره است و جمله بندی بر اساس دستور زبان پارسی است ترجمه ای فارسی روزمره را در نظر دارد. ترجمه ای دیگر نثرش ادیبانه است یکی دیگر با افزودن کلمات یا جملاتی سعی دارد فراگیری معنی را تا حد توان آسان کند و خلاصه هر کدام ویژگی خود را دارد.

ترجمه های منظوم هم هر یک به شیوه ای است با این تفاوت که با وجود محدودیت وزن و قافیه کار مشکل تر است. وجود یک ترجمه هر چند موفق باشد راه را بر ترجمه منظوم دیگر نمی بندد و در زمانی که مقایسه دقیق بین آنها به عمل آید ارزش هنری و دقت در معانی و نکات دیگر مشخص می شود و به فرض اینکه یکی از آنها والاترین رتبه را احراز کند از آنجا که رحمت خدا وسیع است شاید در آینده ترجمه های منظوم

بهتری پدید آید.

اطفاً به طرز مختصر ویژگی‌های  
نظم «نظم فرقان» را بفرمایید.

نظم فرقان را مجموعاً در بحر خفیف «فاعلاتن  
مفاعلن فعلمن» پرورده‌ام و دارای این ویژگیها  
می‌باشد:

۱. وزن آن کوتاه‌ترین وزن مثنوی است و از وزن  
همه منظومه‌های قرآنی دیگر کوتاه‌تر است.

۲. تعداد ابیات «نظم فرقان» که در حدود دوازده  
هزار بیت است، از دیگر قرآنیهای منظوم کمتر  
است.

۳. بیش از منظومه‌های مشابه به معنی دقیق آیات  
نزدیک است و حواشی اضافی خیلی کمتر دارد.

اگر چه انتخاب وزن این اثر از پیش بررسی و  
محاسبه شده است ولی در جریان کار نظم متوجه  
یک ویژگی در این وزن شده‌ام که ذکر آن بی‌مورد  
نیست.

در «نظم فرقان» بیشتر قافیه‌ها از معانی آیات  
برگرفته شده است. با این ترتیب خیلی کم اجبار  
داشته‌ام مفهومی خارج از محدوده معانی اصلی  
به ترجمه تحمیل کنم که آن موارد کم نیز مشخص  
شده است.

توضیح اینکه در وزن این منظومه هجای ماقبل  
آخر هم به صورت کوتاه و هم به صورت هجای  
بلند می‌آید «مع لن» و «فع لن» که به صورت  
کشیده «مع لات» و «فع لات» است مثلاً  
می‌شود «شکیب» را با «ترکیب» قافیه کرد یا

«مجل» را با «قابل» قافیه ساخت. با این ترتیب  
دست شاعر در انتخاب قافیه خیلی باز است.  
وزنهای دیگری که این ویژگی را دارند و در  
ترجمه نظم می‌توان از آنها بهره جست عبارتند  
از:

- ۱. وزن رباعی
  - ۲. وزن «فاعلاتن فعلاتن فعلمن فعلمن»
  - ۳. وزن «مفاعلن فعلاتن مفاعلن فعلمن»
- در نظم نهج البلاغه از دو وزن اخیر فراوان بهره  
گرفته‌ام.

امیدوارم که آشنائی با کتاب خدا در فهم و پرورش  
ذهنی و بهبود روش زندگی ما مؤثر باشد سختم  
را با ترجمه سوره فاتحه پایان می‌بخشم.

ابتدای سخن به نام خدا  
مهم—رأینم—رحمت اف—را  
جمله حمد هست از یزدان  
که هست پروردگار عالمیان  
مهم—رأینم—رحمت اف—را  
هم خدایندگار روز ج—را  
می—پرستیم، ت—و را تنها—  
وز ت—و جویم یاری و یارا  
در ره راست شو به ما ه—ادی

راه ق—ومی که نعمتش دادی  
نه کسانی که خشم گیری شان  
هم نه قومی که گم‌رهند ایشان

والسلام

